

۴۱ مردی باچشمان حادثه‌ساز



محمّد بلوری، روزنامه نگار

ریش‌سفیدهای مرادآباد برای برگزاری مراسم محلی سالیانه «شمرکشان» با یک مشکل بزرگ روبه‌رو شده بودند چون هیچ مردی حاضر نمی‌شد داوطلب اجرای چنین نقشی شود. این پیران باتجربه با همه درایت و تلاشی که داشتند، یک فرد که راضی شود لباس شمر بیوشد را پیدا نمی‌کردند.

نمایش شمرکشان، مراسمی بود که از گذشتگان‌شان تا آن زمان همچنان نسل به‌نسل انتقال یافته بود و هر سال در ماه و زمان معینی می‌باید در حضور همه مردم آبادی اجرا شود.

این مراسم را در میدان بزرگ آبادی برگزار می‌کردند. در آن روز زنان و مردان همراه با بچه‌ها با لباس‌های رنگارنگ از سراسر آبادی رو به میدان می‌آوردند و گرداگرد آن برای تماشای نمایش «شمرکشان» حلقه می‌بستند یا برپام اطراف می‌نشستند و با خوردن تنقلاتی که زن‌ها به گوشه چادرشان گره زده بودند مراسم را می‌دیدند و مردم با شعار تعزیه‌گردان که مرشد سپید مویی بود یک صدا به شمر و آل او، لعن و نفرین می‌فرستادند.

این مراسم با مرگ شمر پایان می‌یافت و آنگاه بارانی از آشفال و میوه‌های گندیده از بام و زمین بر پیکر شمر فرو می‌ریخت.

در میان تماشاگران، کسانی هم پیدا می‌شدند که از شدت خشم و اوج تعصب چنان برانگیخته می‌شدند که سنگ‌ریزه و کلوخ بر سر و تن شمر پرت می‌کردند و این حادثه چندبار شمر نمایشی را مصدوم کرده بود. از دو سه سال پیش برای تحقیر بیشتر «شمر» بین بعضی از تماشاگران باب شده بود مشتی پشگل گوسفند با خود بیاورند و شمر را با فرو افتادن بر زمین، پشگل بارانش کنند. این نوع نمایش تحقیر، سبب شده بود بچه‌ها از روز پیش با سر زن به آغل‌های گله گوسفندان، چوپان‌ها به جمع آوری پشگل مشغول شوند تا روز اجرای نمایش شمرکشان آنها را به سه شاهی به تماشاگران بفروشند و بسیاری از زن‌ها و مردهای تماشاگر معتقد بودند پشگل پرانی به پیکر شمر بی‌رحم مؤثرترین شیوه تحقیر اوست و اجر بیشتری دارد!

اما چه‌کسی حاضر می‌شد داوطلب قبول نقش شمر نمایش شود و آن همه رنج و تحقیر را بپذیرد. مشکلات پس از اجرای نقش و رفتار عامه مردم با او و اعضای خانواده‌اش، مرارت بار بود.

همسایه‌ها و دیگر آشنایان با آنها قطع رابطه می‌کردند و در بیرون از خانه در کوچه و بازار هرگاه به هر یک از افراد این خانواده برخورد می‌کردند رو برمی‌گرداندند و با شمر و زن و فرزندانش معاشرت نداشتند. به‌همین خاطر و با چنین نقش مرارت باری که شمر نمایش برعهده داشت پیدا کردن فردی برای پوشیدن شغل سرخ مخصوص، اسامل ریش‌سفیدهای مرادآباد را با مشکل بزرگی روبه‌رو کرده بود. پیرمردها از هفته‌ها قبل این پیشنهاد را به ده‌ها مرد داده بودند اما هیچ‌کدام راضی به اجرای نقش نشده‌دند در حالی که یک هفته فقط به اجرای مراسم در میدان بزرگ آبادی وقت داشتند.

تا سال پیش پیش مش‌رجب درشکه چی با گرفتن هدایا و پرداخت حق‌الزحمه‌ای از سوی هیأت امنای «تکیه» آبادی، نقش شمر را اجرا می‌کرد.

رجب در آبادی درشکه‌رانی می‌کرد و رمال‌ها و طالع‌بین‌ها و خانواده‌های سرشناس را به این طرف و آن طرف می‌برد و از در آمدی که داشت، راضی به‌نظر می‌آمد و هر سال نقش مرارت باب «شمر» را هم به خاطر رضایت اعضای هیأت امنا و افراد با نفوذ مرادآباد، برعهده می‌گرفت و در این نقش مهارت پیدا کرده بود. رجب از اجرای این نقش رضایت داشت هرچند از خشم کلوخ‌اندازها زخم‌هایی بر تن‌اش بود تا این‌که چند ماه پیش در حمله یک سگ هار، مبتلا به ویروس هاری شد و به تحمل درد و رنج جان سپرد.

رجب درشکه‌چی یک بار هنگام اجرای نقش «شمر ذالجوشن» یکی از تماشاگران، از میان جمع نعره کشید:

– آی قاتل... لباس شمر پوشیده‌ای و عریده دشمنی با مردان خدا می‌کشی؟

و با جاقوفی در دست به وسط میدان دوید و با وارد آوردن یکی دو ضربه به او، مردانی هجوم آوردند و رجب درشکه‌چی را در حال نزاری از جنگش درآوردند که به درمانگاه انتقالش دادند و یک هفته‌ای در درمانگاه آبادی بستری‌اش کردند و دکتر صالحی رئیس درمانگاه به معالجه‌اش پرداخت. با مرگ مش‌رجب درشکه‌چی برادر حمله سگ هار، ریش‌سفیدان آبادی درمانده شدند که چه کسی را راضی به اجرای نقش شمر ذالجوشن کنند در حالی که یک هفته به روز اجرای مراسم شمرکشی باقی مانده بود و مردی تن به پوشیدن لباس و کلاهخود سرخ نمی‌داد و همگی درمانده شده بودند که چه کنند...

■ ادامه دارد

- سه شنبه ۲۲ مهر ۱۳۹۹
- سال بیست و ششم
- شماره ۷۴۶۷

درخواست دختر مقتول از قاضی

برادرم را قصاص کنید

گروه حوادث/ پسر معتاد وقتی فهمید مادرش او را از اثر محروم کرده، وی را به قتل رساند اما در حالی که برادرانش از مجازات او صرف نظر کرده بودند، تنها خواهرش خواهان قصاص او شد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از فروردین سال گذشته با مرگ زن ۶۰ ساله‌ای به نام سوسن آغاز شد. مأموران پس از حضور در محل حادثه دریافتند زن میانسال بر اثر حلق آویزی جان باخته است. پسر وی که در محل حضور داشت، گفت: من بیرون از خانه بودم و وقتی برگشتم دیدم مادرم خودش را از زنده‌های حیاط خانه حلق آویز کرده است.

در ادامه جسد سوسن به پزشکی قانونی منتقل و بررسی‌های لازم برای علت مرگ این زن سالخورده آغاز شد. در نهایت کارشناسان این سازمان اعلام کردند که نحوه گره زدن طناب به نحوی نبوده که فرد بتواند با آن خودکشی کند ضمن اینکه خمیدگی‌های ترده هم نشان دهنده آن است که این زن قبل از

زن گمشده در خانه سالمندان پیدا شد

گروه حوادث/ زن میانسال که یک سال ونیم از خواهرش بی‌خبر بود پس از شکایت به پلیس او را در مرکز نگهداری سالمندان پیدا کرد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چندی قبل زن میانسالی به پلیس رفت و از ناپدید شدن خواهرش خبر داد و گفت: خواهرم کارمند پانزشته است و به تنهایی زندگی می‌کند. ما معمولاً کمتر به ملاقات هم می‌رفتیم اما گهگاهی تلفنی در تماس بودیم آخرین بار حدود یک سال ونیم قبل او را دیدم. بعد از آن دیگر خبری از او نداشتم و این چند ماه اخیر هم به خاطر کرونا از خانه بیرون نمی‌رفتم چندباری تماس گرفتم و دیدم جواب نمی‌دهد خیلی نگرانش شدم و به‌خانه‌اش رفتم اما خواهرم خانه نبود. یکی از همسایه‌هایشان را دیدم و او به من گفت خواهرم یک سال ونیم است ناپدید شده و خبری از او نیست.

با شکایت زن میانسال، به دستور بازپرس شعبه نهم دادسرای امور جنایی تهران، تحقیقات برای یافتن زن میانسال به‌نام بلیقیس آغاز شد. کارآگاهان پلیس آگاهی به استعلام از بیمارستان‌ها، پزشکی قانونی، مراکز نگهداری سالمندان و... پرداختند. اما هیچ رد و نشانی از زن میانسال در دست نبود. بررسی‌ها برای یافتن بلیقیس ادامه داشت تا اینکه روز گذشته مددکاری یکی از مراکز نگهداری سالمندان با خواهر بلیقیس تماس گرفت و را از ناپدید شدن زن میانسال را بر ملا کرد.او گفت: یک سال ونیم است که خواهرت را به مرکز ما منتقل کرده‌اند. اما چون او به‌خاطر یک تصادف حافظه و قدرت تکلمش را از دست داده بود از هویتش اطلاع نداشتیم.

در این مدت خیلی سعی کردیم که حافظه او برگردد اما بی‌فایده بود. جلسات مشاوره برای او برگزار می‌شد تا اینکه او کم‌کم شروع به صحبت کرد. براینمان گفت که نامش بلیقیس است و ساکن خیابان انقلاب و کارمند پانزشته‌ی یکی از ادارات دولتی بوده است. او به ما گفت که برای خرید از خانه‌اش خارج شده اما در خیابان تصادف کرده و حافظه‌اش را در دست داده و زبانش بند آمده بود. بلیقیس گفت که کسی را ندارد و تنها یک خواهر دارد و شماره شما را به ما داد.

با تماس مددکار مرکز نگهداری سالمندان، پس از هماهنگی‌های قضایی با بازپرس سهرابی، دستور تحقیقات صادر شد تا زن میانسال به خانه برگردد.

و در نهایت ناچار به اعتراف شد و گفت: چند سال پیش از همسرم جدا شدم و به‌خانه مادرم برگشتم و با مادر و خواهرم زندگی می‌کردم تا اینکه اعتیاد باعث شد بین ما اختلاف به وجود بیاید. مدتی قبل از حادثه درگیر نشدم و هیچ نقشی هم در مرگ مادرم ندارم.

با این حال بازجویی‌ها از حامد ادامه یافت

رئیس پلیس پایتخت:

گرداندن اراذل و اوباش با حکم قضایی است

خواهیم شد.سردار رحیمی با تأکید بر اینکه امنیت مردم خط قرمز پلیس است، گفت: خوشبختانه دستگاه قضایی هم همکاری خوبی با پلیس دارد. وی در پاسخ به پرسشی مبنی بر اینکه آیا پلیس از نظر قانونی می‌تواند این افراد را در سطح شهر بچرخاند نیز گفت: ما حتماً مسائل قانونی را رعایت خواهیم کرد و مطمئن باشید بدون قانون عمل نمی‌کنیم،سردار رحیمی درباره کتک زدن یکی از اوباش به دست پلیس گفت: این فرد زنی را مورد آزار و اذیت قرار داده بود وقتی آن زن به او گفت «حالا که دستگیر شدی پلیس ادبت می‌کند» وی دهان به ناسزا باز کرد و مأمورانی که دور او بودند برای ساکت کردن متهم مجبور شدند به اصطلاح او را کتک بزنند. البته این رفتار پسندیده نیست و مأمور ما باید سعه صدر بیشتری داشته باشد، ولی این گونه نبوده است که به قصد در شهر چرخاندن و هتک حیثیت، آن فرد اوباش را کتک بزنند.

پلیس پس از گرداندن اراذل و اوباش در تهران نیز گفت: مردم باید این را بدانند که پلیس همه اوباشگران را در خیابان نمی‌گرداند و فقط افرادی که اقدام به قدرت نمایی و زورگیری و سلب آرامش و آسایش مردم کرده و بر جرم خود اصرار داشته باشند چنین سرنوشتی خواهند داشت. وی با بیان اینکه پلیس این اقدامات را با حکم مرجع قضایی و نه به دلخواه خودش انجام داده است، گفت: ذات این افراد اوباشگری، گردن کلفتی، عریه‌دکشی، قداره‌بندی، اخاذی از مردم یک محل و دست‌درازی به نوامیس مردم بود و آنچه انجام شده برای تادیب آنها بوده است.

رئیس پلیس تهران بزرگ با تأکید بر اینکه پلیس در اجرای این طرح اسیر جوسازی‌ها نخواهد شد، گفت: مسئولیت ما برقراری امنیت و برخورد با افرادی است که گردن کلفتی کرده و به حقوق و حریم و ناموس مردم دست‌درازی کرده‌اند و در این راه هم نه کوتاه می‌آییم و نه اسیر جوسازی‌ها

گروه حوادث/ رئیس پلیس پایتخت برخورد نیروی انتظامی با افرادی که ماسک نمی‌زنند را برخوردی ارشادی و ایجابی اعلام کرد. سردار حسین رحیمی در حاشیه اجرای طرح ظفر که صبح دیروز برگزار شد، با بیان اینکه در حال تعیین سازوکار و چگونگی اجرای طرح جریمه کردن افراد بدون ماسک هستیم گفت: جزئیات این سازوکار بزودی اعلام خواهد شد.

ما با ستاد مقابله با کرونا همکاری لازم را خواهیم داشت اما تا الان کسی جریمه نشده است. طبق اظهارات رئیس جمهوری در بحث برخورد با کسانی که ماسک نمی‌زنند رویکرد ما بیشتر ایجابی و ارشادی است تا جایی که بشود تمایلی به جریمه کردن افراد نداریم.

ما این طرح را شروع کرده‌ایم و در کنار ستاد ملی مقابله با کرونا خواهیم بود و امیدواریم مردم هم پروتکل‌های بهداشتی را بیشتر از قبل رعایت کنند. سردار رحیمی درباره انتقادات مطرح شده علیه

گروه حوادث/ ۴ کارمند سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی استان سیستان و بلوچستان در سانحه تصادف با خود را از دست دادند. به‌گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، بامداد دوشنبه ۲۱ مهر خبر سقوط یک

خودرو پژو پارس به دره در جاده نیک شهر به چهارپار به پلیس اعلام شد. نخستین بررسی‌ها حکایت از مرگ هر چهار سرنشین خودرو به علت شدت آسیب وارده داشت. سرنهگ کلبعلی، فرمانده پلیس راه شهرستان نیکشهر درباره این حادثه گفت: بامداد دوشنبه حادثه واژگونی یک دستگاه خودرو پژو پارس در کیلومتر ۲۳ محور نیکشهر به ایرانشهر به

آزار و اذیت دختر ۱۴ ساله در بوتیک

اجتماعی به مه‌ران آشنا شدم. او مدعی بود که صاحب یک بوتیک در یک مجتمع تجاری است و در مدت آشنایی‌مان به من علاقه‌مند شده و دوست دارد که هم‌دیگر را از نزدیک ببینیم. با ملاقات حضوری مخالفت کردم تا اینکه با چرب زبانی‌های او قانع شدم که به محل کارش بروم. روز جمعه به پدر و مادرم گفتم که با یکی از همکلاسی‌هایم قرار دارم و به این بهانه به محل قرار یعنی همان بوتیک مه‌ران رفتم. چند دقیقه پس از ورودم به مغازه مه‌ران در را قفل و به من

سر این موضوع با مادرم درگیر شدم و به او گفتم حق نداشت بدون اجازه من چنین کاری را انجام دهد. مادرم گفت چون معتادی، دوست ندارم پولی به دست برسد. این جواب او موجب عصبانیتم شد به یکباره مادرم را هل دادم که سرش به دیوار راه پله خورد و افتاد. بی‌توجه به این اتفاق او به اتاقم رفتم و چند ساعتی خوابیدم اما وقتی بیدار شدم، دیدم مادرم همانجا افتاده و نفس نمی‌کشد. همان موقع از ترسم تصمیم گرفتم مرگ او را با کشتن مادرم را نداشتم، فقط او را هل دادم چون با من گلاویز شده بود.

بعد از این اظهارات، متهم به دستور بازپرس بازداشت و صحنه قتل بازسازی شد. وقتی اولیای دم برای بیان درخواست خود به دادسرا احضار شدند، برادران متهم اعلام گذشت کردند و گفتند شکایتی ندارند. اما خواهر متهم درخواست قصاص کرد. او گفت: مادر من زن زحمتکشی بود او به سختی خانه خریده بود و بعد از پدرم به سختی ما را بزرگ کرد. خانه را به نام من کرده بود چون می‌ترسید برادرم به خاطر اعتیادش خانه را از ما بگیرد و بفروشد و بعد از مرگش من آواره خیابان شوم. من خواهان قصاص برادرم هستم و حاضر به گذشت نیستم.

با توجه به شکایت این دختر و همچنین درخواست قصاص او، پرونده برای رسیدگی به شعبه ۱۰ دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد و متهم بزودی محاکمه می‌شود.



از بنهای تاریخی به سمت زابل و سپس ایرانشهر رفتند اما ساعت ونیم صبح روز دوشنبه ۲۱ مهر ۹۹ در محور نیکشهر به چهارپار خودرو از جاده منحرف شده و به‌علت سقوط از ارتفاع تا طلوع آفتاب هیچ کسی از وقوع حادثه مطلع نشده بود تا اینکه با روشن شدن هوا خودروهای عبوری متوجه حادثه شده و به پلیس خبر دادند.

پس از اظهارات شاکی نوجوان تحقیقات در خصوص شناسایی متهم آغاز و مشخص شد که او صاحب بوتیک مورد نظر نبوده و تنها به‌عنوان شاگرد در آنجا فعالیت می‌کرده و روز جمعه با توجه به خلوت بودن پاساژ به‌دلیل شیوع بیماری کرونا از فرصت استفاده کرده و دختر نوجوان را مورد آزار و اذیت قرار داده است. قاضی پرونده پس از شنیدن اظهارات شاکی دستور بازداشت متهم را صادر کرد.